

ادبیات معاصر؛ غایب بزرگ دانشگاه

نخستین نشست «معاصر خوانی» در روزنامه خراسان با محوریت آسیب شناسی آموزش ادبیات برگزار شد؛ نشستی که در آن شاعران و دانشجویان از کمرنگ بودن شعر معاصر، داستان و رمان در سرفصل آموزشی در دانشگاه ها انتقاد کردند



عکس : یوسف صمیمی



محمد بهبودی نیا
culture@khorasannews.com

نشست «معاصر خوانی» شاعران خراسان
با حضور تعدادی از شاعران، دانشجویان و
علاقه‌مندان شعر و ادبیات در محل تحریریه
روزنامه خراسان برگزار شد. در این نشست تخصصی، موضوعاتی
همچون جایگاه ادبیات معاصر در نظام آموزشی، نسبت دانشگاه
با جریان‌های جدید شعر و داستان، ضرورت آموزش ادبیات
کاربردی و نقش دانشگاه در تربیت نسل جدید نویسندگان و
منتقدان مورد بحث و بررسی قرار گرفت. بیشترین زمان در این
نشست ادبی به آسیب‌شناسی کم‌رنگ بودن ادبیات معاصر و
ادبیات داستانی در سرفصل‌های رشته ادبیات فارسی و فاصله
میان دانشگاه و جریان‌های زنده ادبی ایران اختصاص یافت؛
موضوعی که با واکنش‌ها و دیدگاه‌های مختلف حاضران همراه
شد. مهدی آخرتی، شاعر و کارشناس ادبیات، در این نشست
با اشاره به شکاف موجود میان آموزش دانشگاهی و ادبیات
امروز گفت: «دانشگاه در حوزه متون کلاسیک، تاریخ ادبیات
و میراث ادبی ایران خدمات ارزشمندی انجام داده و کسی
نمی‌تواند اهمیت این بخش را انکار کند. اما وقتی به
ادبیات معاصر می‌رسیم، با خلأیی روبه‌رو هستیم
که نمی‌توان از کنار آن به سادگی عبور کرد.»
وی افزود: «بخش قابل توجهی از جریان‌های
شعری و داستانی معاصر یا در دانشگاه‌های حضور
ندارند یا سهم بسیار اندکی در برنامه‌های آموزشی
دارند. در نتیجه دانشجویان است که سال‌ها در رشته
ادبیات تحصیل کنند اما شناخت عمیقی از تحولات ادبی
چند دهه اخیر به دست نیاورد.»



جریان‌های معاصر شعر و داستان، نقدنویس و حتی برخی حوزه‌های میان‌رشته‌ای، بر فصل آموزش کافی ندارند. در حالی که در بسیاری از کشورهای جهان، این مباحث بخش جدایی‌ناپذیر مطالعات ادبی دانشگاه محسوب می‌شوند.

این کارشناس ادبیات تأکید کرد: «مسئله این نیست که ادبیات کلاسیک اهمیت خود را از دست داده است. اتفاقاً شناخت متون کلاسیک ضروری است، اما این شناخت نباید به قیمت نادیده گرفتن ادبیات معاصر تمام شود».

ادبیات داستانی؛ حلقه مفقوده رشته زبان و ادبیات فارسی

یکی دیگر از محورهای مورد بحث در نشست، جایگاه ادبیات داستانی در دانشگاه‌ها بود. آخرتی در این باره گفت: «وقتی از ادبیات صحبت می‌کنیم، فقط شعر مدنظر نیست. ادبیات داستانی نیز بخشی مهمی از فرهنگ امروز را شکل می‌دهد، اما سهم آن در بسیاری از برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها یا هیچ است و یا محدود. دانشجوی ادبیات باید بتواند همان قدر که با متون کلاسیک آشنا می‌شود، درباره داستان نویسی معاصر، جریانی‌ها و رمان نویسی، روایت و نظریه‌های جدید ادبی نیز شناخت پیدا کند. این اتفاق هنوز به

آموزش حفظیات به جای آموزش اندیشه ورزی

آخری در ادامه گفت: «یکی از مشکلات اصلی این است که دانشجو کمتر فرصت پیدای کند پرسش های تازه مطرح کند. در بسیاری از موارد او با مجموعه ای از دیدگاه های تثبیت شده مواجه می شود و نقش چندانی در تولید ایده یا تحلیل مستقل ندارد. پژوهش ادبی زمانی معنای پیدای کند که امکان خلق نگاه جدید وجود داشته باشد. اگر دانشجو فقط به بازگویی آرای پیشین بپردازد، پژوهش از پویایی و خلاقیت فاصله می گیرد. ادبیات اساساً با پرسشگری و کشف معنا زنده است. دانشگانی که این چنین فضایی را فراهم کنند؛ فضایی که در آن دانشجو بتواند دیدگاه های مختلف را بررسی و نقد کند.»

دیدگ

[illegible][illegible]